Religion and Health

ORIGINAL ARTICLE

2023, Vol: 11, No: 2, Pages: 11-21.

Requirement for Vaccination in the Scope of Shia Jurisprudence Principles and Rules

Muhammad Hamzehzadeh[1], Mohaddeseh Moeinifar[2*], Hashem Ghorbani[3]

1- M.A. of Theology and Islamic thought (Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law), Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
2- Assistant professor of Theology and Islamic thought (Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law), Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran
3- Associate Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

***Corresponding Author:**
Mohaddeseh Moeinifar
Assistant Professor of Theology and Islamic thought (Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law), Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Email: Moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

Received: 01 Apr 2023
Revised: 29 Nov 2023
Accepted: 19 Dec 2023

Abstract

Background and Purpose: The widespread spread of COVID-19 and the subsequent global pandemic within a short period raised various topics about vaccination as an effective way of protecting people against this disease. One of these topics was the requirement for vaccination, which has resulted in many Islamic jurisprudential, legal, and ethical discussions. The present study aimed to assess this issue in the scope of Shia jurisprudence principles.

Materials and Methods: The present study aimed to describe the views, and the data collection method was library research.

Results: The rules against requirement for vaccination include the rules of reluctance, the obligation to avoid possible harm, caution, respect, the negation of hardship and embarrassment, the sovereignty and the principle of non-wilaya, and the rules in favor of the requirement for vaccination, including the principle of public interest, the obligation to avoid possible harm, the principle of the priority of the right to life, and the rule of maintaining the universal system and preventing its disruption.

Conclusion: The arguments in favor of mandatory vaccination considerations are more reasonable and stronger and have a more comprehensive view of the problem, and there is also no legal or religious obstacle.

Keywords: Against, COVID-19, In favor, Islamic jurisprudential rules, Vaccination

▶ **Citation:** Hamzehzadeh M, Moeinifar M, Ghorbani H. Requirement for Vaccination in the Scope of Shia Jurisprudence Principles and Rules. Religion and Health, Autumn & Winter 2023; 11(2): 11-21 (Persian).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

دین و سلامت
مقاله پژوهشی اصیل
دوره ۱۱، شماره ۲، سال ۱۴۰۲ صفحه: ۲۱-۱۱.

الزام به واکسیناسیون در گستره‌ی قواعد فقهی شیعه

محمد حمزه زاده[۱]، محدثه معینی‌فر[۲*]، هاشم قربانی[۳]

۱- کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران
۳- دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

* مؤلف مسئول:
محدثه معینی فر
گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده‌ی علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

Email:
Moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

دریافت: ۱۲ فروردین ۱۴۰۲
اصلاحات: ۰۸ آذر ۱۴۰۲
پذیرش: ۲۰ آذر ۱۴۰۲

چکیده

سابقه و هدف: با شیوع ویروس همه‌گیر کرونا، مباحث مختلفی درباره‌ی واکسیناسیون به‌عنوان یکی از راه‌های پیشگیری از ابتلا به آن مطرح شد. یکی از این مباحث الزام به واکسیناسیون سراسری مردم بود که بحث‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی فراوانی را در پی داشته است. هدف این مقاله بررسی این موضوع در گستره‌ی قواعد فقهی شیعه است.

مواد و روش‌ها: این پژوهش با هدف توصیف و تحلیل دیدگاه‌ها و ادله‌ی آن‌ها و با فن جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

یافته‌ها: قواعد مخالف با الزام به واکسیناسیون شامل قواعد اکراه، وجوب دفع ضرر محتمل، احتیاط، احترام، نفی عسروحرج، سلطنت و اصل عدم ولایت و قواعد موافق با الزام به واکسیناسیون، شامل اصل مصلحت عموم، وجوب دفع ضرر محتمل، اصل تقدم حق حیات و قاعده‌ی حفظ نظام و منع اختلال در آن هستند.

استنتاج: ادله‌ی موافق در خصوص ملاحظات الزام به واکسیناسیون معقول‌تر و قوی‌تر هستند و نگاه جامع‌تری به مسئله دارند و مانع قانونی یا شرعی نیز ندارند.

واژه‌های کلیدی: واکسیناسیون، قواعد فقهی، مخالف، موافق، کرونا

◄ **استناد:** حمزه زاده، محمد؛ معینی فر، محدثه؛ قربانی، هاشم. الزام به واکسیناسیون در گستره‌ی قواعد فقهی شیعه. پاییز و زمستان ۱۴۰۲؛۱۱(۲): ۲۱-۱۱ (فارسی).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

مقدمه

بیان مسئله، ضرورت و اهمیت پژوهش

پیشگیری از بیماری‌های عفونی بـا واکسن، یـکی از پیروزی‌های مهم علم پزشکی است؛ اما با وجود پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در تهیه‌ی واکسن‌هایی با عوارض کمتر و مؤثر، به‌هرحال هیچ واکسنی کاملاً بی‌ضرر و صددرصد مؤثر نیست. هدف از تهیه‌ی واکسن مناسب، رسیدن به مرحله‌ای است که واکسن حداکثر اثر پیشگیری را با حداقل عارضه‌ی جانبی داشته باشد؛ لذا با توجه به اینکه یکی از روش‌های درمان بیماران یا پیشگیری از درمان واکسیناسیون است و عوارضی نیز بر آن مترتب است، قاعدتاً مباحث فقهی و حقوقی درباره‌ی آن وجود دارد.

در نهایت، باید اذعان کرد که تصمیم‌های دولت در این حوزه باید با رعایت جوانب مختلف باشد تا افراد ضمن استیفای حقوق خویش، در معرض کمترین آسیب قرار گیرند؛ لذا با توجه به مبانی موجود در فقه و حقوق اسلامی، الزام به واکسیناسیون در این پژوهش بررسی خواهد شد.

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص وظایف و مسئولیت‌های مردم و همچنین، دولت‌ها در برابر بیماری‌های واگیردار از منظر فقه و حقوق مقالاتی انتشار یافته است؛ اما پژوهش‌ها در خصوص الزام به واکسیناسیون بسیار اندک هستند.

السان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «مسئولیت مدنی دولت در قبال بیماری‌های واگیر (بررسی موردی: کووید۱۹)» تلاش کرده تا اثبات کند که دولت در قبال گسترش بیماری‌های واگیردار و آثار زیان‌بار آن مسئولیت مدنی دارد و دعوای مسئولیت مدنی باید علیه شخصیت حقوقی کامل و مستقل طرح شود و محاکم نمی‌توانند با این دستاویز که خوانده‌ی چنین دعوایی برای مثال، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، از استماع چنین دعوایی امتناع کنند (۱).

بهروزی‌زاد (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «رژیم حقوقی حاکم بر جبران خسارات ناشی از تزریق واکسن کرونا» به مسئولیت دولت‌ها در قبال خسارات ناشی از تزریق واکسن کرونا در اروپا پرداخته و قوانین کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلستان و ایتالیا را بررسی کرده است (۲).

ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت و ضرورت این پژوهش ابعاد مختلفی دارد:

الف- با توجه به شیوع کرونا در جهان، یکی از موضوعات تبعی و مهم آن در کشورهای مختلف، الزام به واکسیناسیون یا عدم الزام افراد و نقش دولت‌ها در این مسئله است.

ب- سلامت جامعه به‌خاطر شیوع گسترده‌ی بیماری کرونا و عدم واکسیناسیون در معرض خطر جدی بود که بررسی ابعاد فقهی این موضوع دارای اهمیت ویژه است.

ج- مسئله‌ی دیگر که اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند، طرح مباحث مختلف در میان آحاد جامعه درباره‌ی انجام واکسیناسیون و عدم انجام آن بود که به عدم امنیت روانی افراد منجر شده بود؛ درحالی‌که اگر ابعاد موضوع روشن بود، امنیت روانی جامعه از این جهت به خطر نمی‌افتاد.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی به تحلیل الزام به واکسیناسیون در بستر قواعد فقهی شیعه پرداخته است. روش گردآوری داده در این مقاله کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها

پیشینه‌ی الزام به واکسیناسیون در قوانین ایران

مسائل پزشکی و بهداشتی برای پیشگیری از امراض مسری در ایران همواره مدنظر قانون‌گذار بوده، به‌گونه‌ای که از روش‌های مختلف برای تصویب قوانین بهره می‌گرفته است؛ مانند ماده‌ی ۲ قانون لزوم ارائه‌ی گواهی‌نامه‌ی پزشک قبل از وقوع ازدواج (۱۳۱۷) یا الزام به واکسیناسیون در ماده‌واحده‌ی قانون الزام تزریق واکسن ضدگزاز برای بانوان قبل از ازدواج (۱۳۶۷). پس الزام به واکسیناسیون در قوانین ایران مسبوق به سابقه است و امری دور از ذهن نیست.

اَشکال الزام به واکسیناسیون در قوانین

الزام به واکسیناسیون در جوامع مختلف انواع و اَشکال گوناگونی دارد؛ مانند اینکه نهادی ادامه‌ی فعالیت و

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

همکاری اعضای خود را به واکسیناسیون منوط کند یا دولت مانع استفاده‌ی اشخاص از هرگونه خدمات رفاهی و اجتماعی شود. در برخی موارد، به ادله‌ی مختلفی مانند مسئولیت مدنی دولت‌ها یا عدم‌اطمینان لازم به سلامت واکسن‌های موجود، قانونی که به‌صراحت به الزام واکسن اشاره کرده باشد، وجود ندارد؛ اما دولت‌ها با تبلیغات بسیار، توهم عدم اختیار را در ذهن اشخاص تداعی می‌کنند و دیگران این تبلیغات را که عموماً تلقی تهدید نیز از آن می‌شود، الزام به واکسیناسیون می‌پندارند.

مسلم است که طبق قوانین ایران، آنچه در مجلس شورای اسلامی به تصویب اکثر نمایندگان برسد و شورای نگهبان آن را مخالف شرع و قانون اساسی نداند، بر همگان لازم‌الاجراست. در باب واکسن نیز طبق ماده‌واحده‌ی مذکور، این امر مشهود است؛ اما در سالیان اخیر که بیماری کرونا در جهان گسترش یافت، نحوه‌ی جدیدی از قانون‌گذاری در ایران مشاهده شد که بدون طی فرایند مراحل قانونی در مجلس شورای اسلامی و نظارت و تأیید شورای نگهبان بر آن، قوانینی را ستادی متشکل از اعضای قوه‌ی مجریه و سایرین تصویب کردند و به مرحله‌ی اجرا رسید که البته این امر مخالف نص صریح اصل ۵۸ قانون اساسی است. از قوانین این ستاد الزام به واکسیناسیون همراه با ضمانت اجرا بود. فارغ از بحث شیوه‌ی قانون‌گذاری در این مواقع، این امر باید روشن شود که الزام به واکسیناسیون چه در قوه‌ی مقننه با اجرای کامل فرایند مراحل قانونی و چه در ستادی مثل ستاد مقابله با بیماری کرونا در هنگام بروز شیوع بیماری‌ها بدون فرایند مراحل قانونی مستلزم چه ملاحظات فقهی و حقوقی است؟

۱- قواعد مخالف با الزام به واکسیناسیون

در بحث از حکم واکسیناسیون، مشهور با استناد به اصل اباحه، قائل به عدم حرمت هستند و تا زمانی که این امر اختیاری باشد، ایرادی متوجه آن نیست؛ اما زمانی که الزامی می‌شود، در تعارض با مسائل حقوقی و قواعد فقهی دیگری قرار می‌گیرد.

قاعده‌ی اکراه

یکی از قواعدی که می‌تواند در مخالفت با الزام به واکسیناسیون طرح شود، قاعده‌ی اکراه است؛ زیرا حکم تکلیفی اکراه در فقه اسلامی درباره‌ی اکراه‌کننده این‌گونه است: «اگر به‌غیرحق باشد، قطعاً حرام است و در برخی موارد، از گناهان کبیره محسوب می‌شود» (۳). در قوانین کیفری ایران نیز اکراه و مجبور کردن افراد جایز نیست. علاوه بر این، مواد ۱۹۹ و ۲۰۲ قانون مدنی نیز اکراه را مانع نافذ بودن معامله می‌دانند. به همین دلیل، در بحث واکسیناسیون، هریک از افراد جامعه محق هستند از اطلاعات کافی درباره‌ی واکسن آگاه شوند و با توجه به شرایط سلامت خود، برای دریافت یا عدم دریافت واکسن تصمیم بگیرند و چنانچه الزامی از جانب دولت یا اشخاصی صورت گیرد، در نگاه به حقوق فردی افراد، قانون و شریعت اسلام بر اساس عدم جواز اکراه دیگران آن را امری مذموم می‌داند و این امر را مخالف آزادی اراده و عمل افراد می‌شمرد. پس یکی از موانع موجود در خصوص قانون‌گذاری در الزام به واکسیناسیون، وجود قاعده‌ی اکراه است.

قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل

این قاعده از قواعد عقلی و در زمره‌ی مستقلات عقلی است و مراد از آن این است که عقل به‌تنهایی و به‌نحو مستقل توان کشف آن را دارد و حجیت آن را نیز درک می‌کند (۴)؛ بنابراین، محدود به نصوص شرعی نیست و در هرجا ضرر محتملی وجود داشته باشد، عقل حکم به وجوب دفع آن می‌کند (۵). حکم وجوب در قاعده‌ی دفع ضرر محتمل، ارشادی است؛ زیرا قاعده‌ی مذکور قاعده‌ای عقلی است (۶). نظر فقیهان درباره‌ی ضرر در این قاعده شامل سه دیدگاه ضرر اخروی، ضرر دنیوی و مفسده است (۷) که معنای سوم در موضوع الزام به واکسیناسیون بیشتر به کار می‌آید؛ زیرا در این صورت، منظور از این قاعده لزوم دفع مفسده‌ی محتمل خواهد بود.

مصادیق این قاعده در قوانین ایران به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته‌ی اول قوانینی است که قانون‌گذار برای دفع ضرر احتمالی از افراد جامعه وضع کرده است؛ مانند مواد ۱۲۲ و ۱۲۴۱ قانون مدنی و ماده‌ی ۱۵ قانون بیمه. دسته‌ی دوم قوانینی است که قانون‌گذار برای دفع ضرر احتمالی از خود وضع کرده است؛ مثل ماده‌ی ۲۱ قانون صدور چک (۶).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

برخی کشورها مانند فرانسه، ایتالیا و انگلستان در خصوص ضررهای احتمالی واکسیناسیون کرونا به توقف و منع استفاده از واکسن‌های شرکت‌های آسترازنکا و جانسون به‌دلیل عوارضی همچون لختگی خون و سکته دستور دادند. طبق گزارش‌های «سازمان غذا و داروی امریکا» و «مرکز کنترل و پیشگیری بیماری» تمامی این افراد زنان ۱۸ تا ۴۸ سال بوده‌اند که پس از گذشت ۶ تا ۱۳ روز از واکسیناسیون، با این عارضه‌ی جانبی شدید روبه‌رو شده‌اند (۸).

فارغ از صحت‌وسقم نظرهای دانشمندان، ممکن است افرادی به‌عللی نظیر سردرگمی ناشی از انبوه اطلاعات و گاه متناقض ارتباط بین واکسیناسیون و ایجاد برخی بیماری‌ها و نیز بی‌اعتمادی عمومی به حرفه‌ی پزشکی، به هر طریقی دچار ظن و تردید شوند و بروز مشکلات را در آینده برای خود محتمل ببینند؛ در نتیجه، طبق مفاد قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل، اگر ضرر و زیان احتمالی وجود داشته باشد، هرچند وقوع آن محرز نشود، از نظر عقلی، برای انسان لازم است که آن خسارت احتمالی را از خود یا هر شخص دیگری که مسئولیت سرپرستی او بر عهده‌ی شخص مکلف است، دور سازد؛ زیرا عدم توجه به این مطلب، سکون و انتظارکشیدن برای ورود خسارت، مصداق قاعده‌ی اقدام و اضرار به نفس یا اضرار به غیر محسوب می‌شود (۹). لذا یکی از ملاحظاتی که قانون‌گذار برای الزام به واکسیناسیونِ آحاد جامعه باید به آن دقت کند، قاعده‌ی دفع ضرر محتمل است؛ زیرا الزام اشخاصی که بنابه تشخیص خود به خطرهای آن گمان دارند، جایز نیست. همچنین، بر مبنای قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل برای خود قانون‌گذار واجب است که از خود و جامعه دفع ضرر کند. گفتنی است که با توجه به امکان استدلال به همین قاعده برای نظر موافقان، این دو قاعده هم‌سنگ و متعارض خواهند بود و در نتیجه، ساقط خواهند شد.

قاعده‌ی احتیاط

برداشت‌های مختلفی از قاعده‌ی احتیاط وجود دارد: برداشت فقهی و برداشت حقوقی. احتیاط حقوقی اصلی است که برای دفع ضرر احتمالی که اطمینان علمی و فنی در زیان‌بار بودن آن وجود ندارد و درعین‌حال، زیان احتمالی بسیار سنگین و جبران‌ناپذیر است، به آن استناد می‌شود، درحالی‌که احتیاط فقهی در جایی ملاک عمل قرار می‌گیرد که مکلف در اصل وجود تکلیف شک ندارد؛ ولی شک در مکلفٌ‌به و درعین‌حال امکان احتیاط دارد (۱۰) (۱۱).

قاعده‌ی احتیاط حقوقی هرچند به قاعده‌ی دفع ضرر محتمل شباهت دارد، با آن متفاوت است؛ زیرا احتیاط حقوقی تا جایی لازم است که از ضررهای سنگین و جبران‌ناپذیر احتراز شود، درحالی‌که در قاعده‌ی دفع ضرر احتمالی، از هر نوع ضرری اعم از دنیوی و اخروی یا مفسده و اعم از اینکه کم یا زیاد باشد، باید احتراز کرد (۱۱). با توجه به شبهاتی که در جامعه در خصوص واکسیناسیون وجود دارد و همچنین، قاعده‌ی دفع ضرر احتمالی، عده‌ای در جامعه عدم انجام واکسیناسیون را برای خود و خانواده محافظت و احتیاط می‌دانند و در خصوص واکسیناسیون قائل به توقف می‌شوند.

قاعده‌ی احترام

احترام به یک امر در اصطلاح عبارت از عدم جواز تصرف در آن است و محترم آن امری است که تصرف و تعرض در آن شرعاً جایز و حلال نیست. واژه‌ی احترام حقیقت شرعی ندارد، پس باید در پی حقیقت عرفی برای آن بود (۱۲). در قوانین مدنی و مجازات اسلامی، کمتر از این قاعده بحث شده و تنها در اصول ۲ و ۲۲ قانون اساسی به آن اشاره شده است. در منابع فقهی، از این قاعده با تعابیر مختلفی چون «قاعده‌ی عصمت مال مردم» و «اصل حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او» و... استفاده شده است (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷).

بر اساس این قاعده، امور مادی مانند جان، مال، منافع عمل و همچنین، امور معنوی مانند عقل و آبروی انسان، ارزش و احترام دارد و نباید به آن تعرض و در آن تصرف شود. قاعده‌ی احترام علاوه بر حقوق ایجابی همچون حفظ جان، مال و آبرو، بر حقوق سلبی مانند عدم ورود ضرر و خسارت به دیگری نیز دلالت می‌کند (۱۸). این قاعده استثناهایی نیز دارد که می‌توان به لقطه، تصرف در اموال مجهول‌المالک پس از یأس از شناخت آن، تناول و اکل اموال خویشان و نزدیکان، حیوان ضاله و نیز از باب اضطرار یا به‌جهت قاعده‌ی احسان و همین‌طور

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

اکراه به تصرف در مال غیر اشاره کرد که می‌توان آن‌ها را با عنوان مسقطات قاعده‌ی احترام تعبیر کرد.

بر این اساس، نمی‌توان اشخاص را به واکسیناسیون الزام کرد؛ زیرا اگر شخصی به هر دلیل، آن را دچار اشکال و خطا یا موجب خطرهای بعدی بداند، مفاد قاعده‌ی احترام بیان می‌کند که جسم و روان انسان باید مصون از تعرض و تصرف بدون اذن باشد و اکراه و الزام نوعی تصرف و تعرض بدون اذن است و اصل ۲۲ قانون اساسی نیز بر آن صحه می‌گذارد.

قاعده‌ی نفی عسروحرج

هرچند دیدگاه‌های متفاوتی (۱۹) درباره‌ی مشروعیت قاعده‌ی نفی عسروحرج وجود دارد، بر مبنای نظر قائلان به مشروعیت آن، مفاد این قاعده این است که در دین اسلام، تشریع و اجرای احکام حرجی نفی شده است، خواه تکلیفی باشند یا وضعی؛ یعنی حکمی که موجب مشقت مکلف شود، در آیین اسلام برداشته شده است. البته، مشخص است که هر نوع سختی مصداق عسروحرج نیست، وگرنه تخصیص اکثر لازم می‌آید که قبیح است؛ زیرا تکلیف به‌خودی‌خود و از آن جهت که تکلیف است، مقداری مشقت و سختی به همراه دارد و تکالیفی چون حج و روزه با فلسفه‌ی رنج و سختی جعل شده‌اند.

بازتاب این قاعده در ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی، ماده‌ی ۹ قانون روابط موجر و مستأجر و ماده‌ی ۱۰۴۳ قانون مدنی وجود دارد. با توجه به اینکه قاعده‌ی نفی عسروحرج که رافع احکام حرجی است و اصل ۱۶۷ قانون اساسی که قاضی را در موارد مصرح نظیر سکوت و اجمال و دیگر موارد مکلف می‌سازد که به منابع فقهی مراجعه کند، دایره‌ی شمول این قاعده را نمی‌توان به حوزه‌ی خاصی از حقوق محدود کرد (۲۰). در خصوص الزام به واکسیناسیون، دولت و نهادی که الزام به واکسیناسیون را قانون و آن را همراه با ضمانت اجرایی در جامعه نهادینه می‌کند، باید ملاحظه داشته باشد که ممکن است در مقام امتثال، برای بسیاری از مردم، این عمل موجب عسروحرج شود و اگر شخصی از هر طریقی یقین کند که در آینده این امر موجب عسروحرج می‌شود، با توسل به شریعت، عقل و عرف و با استناد به این قاعده می‌تواند از انجام آن عمل خودداری کند.

قاعده‌ی سلطنت

یکی از قواعد مسلم و مشهور فقهی قاعده‌ی «سلطنت مردم بر اموال خویش» است. طبق این قاعده، هیچ شخص یا نهادی نمی‌تواند سلطنت مالک را بر اموالش محدود سازد (۲۱). اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی و مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی نیز مالکیت در اموال و کسب‌وکار هر شخص را محترم شمرده و بیان کرده که کسی جز به‌حکم قانون نمی‌تواند آن را سلب کند.

اگرچه مفاد اولیه‌ی قاعده‌ی سلطنت، بر اموال دلالت می‌کند، می‌توان با استفاده از طرقی چون الغای خصوصیت، قیاس اولویت، فهم عرف مبنی بر وسعت ظهور واژه‌ی اموالهم از باب مناسبت حکم و موضوع و آیه‌ی ۲۵ مائده، این قاعده را به نفس نیز توسعه داد (۱۷) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۱) (۲۵) (۲۶). عقلا نیز چنین سلطنتی را برای انسان تأیید و بر مبنای آن عمل می‌کنند. مراد از نفس سلطنت انسان بر اعمال، حرکات و شئون خویش است و مراد جان آدمی و جسم او نیست که در انجام هر عملی که بخواهد آزاد باشد (۲۵). پس مسقطات قاعده‌ی سلطنت بر نفس شامل به هلاکت انداختن خود، اضرار به نفس و اذلال نفس است.

بنابر قاعده‌ی سلطنت، انسان اختیار و سلطنت بر نفس خود را بر عهده دارد و الزام وی این آزادی و اختیار را از او سلب می‌کند و تصرف و سلطنت در جان و مال دیگری بدون رضایت او، امری غیرشرعی و حرام است. به همین دلیل است که می‌توان بیمار را مسلط بر نفس خویش تصور کرد که در رابطه با پزشک، نیابت می‌دهد تا از موضع او و بـا قرارگرفتن در موقعیت او اقدام کند (۲۷) و او مختار است در مورد بهره‌گیری یا عدم بهره‌گیـری از روش‌های درمـانی، مانند واکسیناسیـون، برای خود تصمیم بگیرد.

اصل عدم ولایت

مفاد این اصل هرگونه سلطه‌ی دیگران را بر جان، تن، مال و آنچه از شئون شخصی فرد باشد، نفی می‌کند و آن را نیازمند به اذن الهی می‌داند و در نتیجه، ولایت افراد خارج از چهارچوب اذن الهی، از نوع سلطه‌ی جائرانه و خلاف‌شرع است (۲۸)؛ بنابراین، مادامی که بر ثبوت ولایت انسانی بر انسان دیگر دلیلی نباشد، مقتضای اصل، عدم

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

ولایت است؛ زیرا انسان‌ها در عبودیت و بندگی خدا مساوی هستند. این اصل، اصلی عملی برای رفع تحیر از مکلف نیست، بلکه اماره و دلیل شرعی است که کاشف از واقع است (۲۹).

بر همین اساس، هرگونه تصرف در مال یا جان و شئون دیگری نیازمند به اذن الهی است و هرگونه برتری‌جویی و تسلط، اعم از مالی و جانی، ممنوع است. پس نمی‌توان دست به اعتبارهایی زد که در آن نوعی ولایت بر نفوس اشخاص پیدا شود و ولایت مردم بر نفوس خود را نادیده انگاشت. در امر الزام به واکسیناسیون نیز اکراه و اجبار نوعی تصرف و سلطه‌ی بدون اذن است و این امر دخالت در سرنوشت انسان‌ها تلقی می‌شود و الزام به واکسیناسیون به اذن و اجازه‌ی الهی نیاز دارد و مسلماً در حوزه‌ی فردی و ناظر به تک‌تک اشخاص، دولت و هیچ نهاد دیگری چنین ولایت و اذنی از طرف شارع ندارد؛ لذا در این موارد، الزام افراد مصداق ظلم و ستم است.

۲- قواعد موافق با الزام به واکسیناسیون

قواعد پیشین ناظر به حقوق فردی اشخاص بود و قانون‌گذار موظف به رعایت آن‌ها است و به تبعیت از شرع در قوانین موضوعه باید متوجه آن‌ها باشد؛ اما در بحث قانون‌گذاری، وقوع حدی از تنش و تعارض میان مسائل عمومی و حقوق فردی امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل، در راستای الزام به واکسیناسیون برای رعایت و ایجاد مؤلفه‌های مذکور، علاوه بر ملاحظه‌ی حقوق فردی، باید به صلاح‌دید جمع و حقوق جمعی نیز توجه شود.

اصل تقدم مصلحت عموم

مصلحت در اصطلاح فقه عبارت است از: آنچه با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی یا هر دو موافق و نتیجه‌ی آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرر است (۳۰) (۳۱) (۳۲)، اما در مقابل مفسده دارای دو عنصر قبح و زیان‌آفرینی است که باعث انحراف بشر از سعادت مادی و معنوی می‌شود.

اِشکال این تعاریف معطوف بودن آن‌ها بر منفعت و ضرر است. بسیاری از احکام اسلام مستلزم ضرر ظاهری هستند؛ اما درعین‌حال، دارای مصلحت‌اند. به همین دلیل، در برخی واجبات شرعی مانند خمس و زکات، ضرر مالی و در برخی واجبات دیگر مانند حج و جهاد، ضرر جانی وجود دارد، چنان‌که بخشی از محرمات الهی منفعت مالی یا بدنی دارند (۳۳). آنچه از کلام فقیهان استنباط می‌شود، دو امر است: نخست، اگرچه در هر آن امری که مفید مصلحت است، نفع، خیر و سعادت وجود دارد، مصلحت به معنای منفعت، سعادت، حکمت و خیر نیست، بلکه مصلحت دارای معنای اخصی از این واژه‌ها است و این واژه به‌صورت مجزّا بر آن معانی اطلاق نمی‌شود و تنها درصورتی‌که این معانی با یکدیگر اجتماع کنند و قضیه‌ای دارای همه‌ی این مفاهیم باشد، می‌توان از صدق واژه‌ی مصلحت سخن گفت (۳۴). دوم، احکام شریعت و حقوق اسلامی تابع مصالح و مفاسد هستند، نه منافع و مضارّ. بر اساس این نکات، شاید تعریف مصلحت به هرآنچه نیازهای واقعی بشر را برای رسیدن به سعادت مادی و معنوی تأمین کند، به مقصود فقیهان نزدیک‌تر و خالی از اشکال‌های فوق باشد.

شیعه معتقد است شارع مقدس احکام خود را بر پایه‌ی جلب مصلحت و دفع مفسده جعل کرده است؛ زیرا در غیر این صورت، جعل احکام امری عبث است، درحالی‌که شارع حکیم است و به امور عبث و خالی از مصلحت امر نمی‌کند. به همین دلیل، معلل بودن شریعت به مصالح امری، مسئله‌ی مورد وفاق فقیهان متقدم و متأخر شیعه است (۳۵) (۳۶) و در زبان رایج فقیهان، مشهور است که احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد است (۳۳).

وقتی در بحث فقهی و فردی احکام تابع مصالح و مفاسد هستند، در بحث قانون‌گذاری نیز توجه به عنصر مصلحت اهمیت پیدا می‌کند و باید آن را ملاحظه کرد. پس کسی که متکفل استنباط احکام شرعی است و نیز کسی که عهده‌دار وظیفه‌ی قانون‌گذاری است، باید عنصر زمان و مکان را لحاظ کند که از آن با عنوان مصلحت یاد می‌شود. برخی (۳۷) شناخت مصلحت جامعه را از وظایف مهم مجتهد معرفی کرده‌اند و معتقدند کسی که در امر فتوا و نیز اداره‌ی جامعه به مصالح جامعه توجه ندارد، نمی‌تواند زمام امور جامعه را به دست گیرد؛ اما منظور از مصلحت عمومی مصالحی است که خارج از حیطه‌ی فردی و شخصی و در حوزه‌ی اجتماع مطرح است که با مصادیقی چون برقراری نظم، حفظ شریعت اسلام، حفظ

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

نظام اسلامی، اداره‌ی صحیح امور جامعه، جلوگیری از سلطه‌ی کفار و... همراه است (۳۸). جوامع اسلامی با توجه به نوع جهان‌بینی خویش، سعی در حفظ منافع طرفینی داشته‌اند و در میان مصلحت فردی و اجتماعی، گاه با استناد به مبانی نقلی، حقوق فردی بر حقوق عمومی مقدم شده است، مانند حق قصاص نفس و عضو، احکام غصب و معاملات فضولی و سایر احکام و گاه حیثیت عمومی برخی اعمال که به‌ظاهر جنبه‌ی فردی دارند، بر حیثیت خصوصی و فردی آن‌ها مقدم شده است، مانند احکام ارتداد، ممنوعیت احتکار و سوءاستفاده از حق (۳۸) (۳۹) (۴۰).

هرچند در دیدگاه اسلام، همواره مصالح نوعی و اجتماعی بر مصالح شخصی و فردی تقدم دارد، مطلب حائز اهمیت آن است که هر تصمیم یا صلاح‌دیدی را نمی‌توان ذیل عنوان مصلحت اجتماعی قرار داد و آن را به‌عنوان قانون تصویب کرد. مصلحت اجتماعی نزد فقیهان شیعه ضوابط و معیارهایی دارد که حدود آن را از سایر مسائل، مشخص و منقح می‌سازد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: عدم مخالفت با شریعت، عدم استفاده از ابزار نامشروع، توجه توأمان به مصالح دنیوی و اخروی، دوراندیشی و همه‌جانبه‌نگری، مراعات اصل اهم و مهم، ضرورت و تناسب، توجه به اهداف و انگیزه‌های عام و فراگیر اسلام برای اداره و هدایت جامعه.

بر این اساس، بسیاری از ملاحظات و قواعد فردی که در خصوص الزام به واکسیناسیون عنوان شد، قابل رفع است و مصلحتْ حاکم بر آن قواعد عنوان می‌شود. به‌عنوان مثال، قاعده‌ی لاضرر و دفع ضرر احتمالی که به‌صورت شخصی طرح شد، زمانی که با مسئله‌ی حفظ جان و سلامت عموم جامعه در تضاد قرار می‌گیرد، مصلحتْ حاکم و مقدم بر آن می‌شود. علاوه بر آنکه برخی از این ملاحظات هنگامی که از حوزه‌ی فردی خارج شوند و در نگاه جمعی و اجتماعی در مقایسه با یکدیگر قرار گیرند و از منظر عموم و مصلحت عموم مشاهده شوند، نتایجی خلاف خود را به همراه دارند؛ به عبارت دیگر، به‌خاطر دفع ضرر احتمالی و بر اساس قاعده‌ی لاضرر به‌منظور امنیت جمعیت سالم و حفظ سایر افراد جامعه، لازم می‌شود که واکسیناسیون الزامی شود. همین‌طور ممکن است با الزام به واکسیناسیون، عده‌ای در عسروحرج واقع شوند؛ اما حفظ جان و سلامت عموم جامعه اولویت دارد. به همین دلیل، عنصر مصلحتْ حاکم بر قواعد مطرح شده است؛ لذا الزام به واکسیناسیون با تکیه بر مصلحت که از امور عقلی است، مشروط بر آنکه دارای شرایط و ضوابط مصلحت باشد، می‌تواند جنبه‌ی قانونی و شرعی پیدا کند.

قاعده‌ی وجوب دفع ضرر محتمل

دفع همه‌ی ضررها، اعم از دنیوی و اخروی، به‌حکم عقل واجب است و زمانی که این خطر و زیان جانی باشد، از اهمیت و اولویت بالاتری برخوردار است و چنانچه ضرر جانی برای آحاد جامعه وجود داشته باشد، به‌مراتب حائز اهمیت‌تر است. بر اساس مبانی روایی و عقلی این قاعده، هر عاملی که زیان درخور اعتنایی به همراه داشته باشد، باید دفع شود.

در روایات نیز بر اساس همین قاعده، به دفع ضرر سرایت بیماری مسری به شخص دستور داده شد که از شهر محل اقامتش حق خروج ندارد تا سبب نشر بیماری و ضرر سایر مردم نشود (۴۱). یا در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص)، به شخص بیمار اجازه‌ی ورود نزد شخص سالم داده نشده است (۴۱).

یکی از مقتضاهای دفع در قاعده‌ی دفع ضرر محتمل و حرمت زیان به غیر در هنگام شیوع بیماری‌های خطرناک و مسری، با هدف انسداد راه‌های انتقال و پیشگیری، الزام به واکسیناسیون خواهد بود و بر دولت است که چنانچه یگانه راه ممکن یا مؤثرترین راه را برای دفع ضرر بیماری در واکسیناسیون دید، این عمل را الزامی کند.

اصل تقدم حق حیات

حق حیات از حقوق مهم و اساسی انسان‌ها است. با وجود حیات است که حقوق دیگر معنا و مفهوم می‌یابد و سایر حقوق به‌خاطر تضمین این حق در وجود آدمی است. بر اساس این اصل، به سایر افراد و حتی خود شخص، اختیار تضییع این حق داده نمی‌شود. با این رویکرد، حق حیات افزون بر اینکه برای دولت و دیگران مسئولیت به دنبال دارد، برای خود شخص نیز دربردارنده‌ی مسئولیت است.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

بر اساس این حق، هیچ انسانی حق به خطر انداختن جان خود و دیگری را ندارد. بر همین مبنا، دولت می‌تواند برای حفظ جان مردم از شیوع بیماری و نیز حق حیاتی که باید دولت آن را برای مردم تضمین کند، واکسن معتبر و ایمن را به‌منظور کنترل بیماری و در نتیجه، حفظ جان و حقوق مردم الزام کند که مصداق ﴿وَافْعَلُوا الْخَيْرَ﴾ (حج، ۷۷) است.

قاعده‌ی حفظ نظام و منع اختلال در آن

هرچند هیچ‌یک از فقیهان متقدم شیعه به این موضوع به‌عنوان قاعده اشاره نکرده‌اند، برخی فقیهان معاصر عنوان‌های «وجوب حفظ نظام» و «اختلال نظام» را به قلمرو قواعد فقه افزوده‌اند. اگرچه میان فقیهان در معنای نظام اختلاف است، در متون فقهی، نظام در چهار معنای منظم بودن زندگی بشر و رفع اختلال و هرج‌ومرج، حفظ کشور اسلامی مسلمانان از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار، حفظ حکومت یا همان نظام سیاسی به‌ویژه نظام اسلامی و حفظ نظام عالَم و حفظ شرایع، ادیان و علم به کار برده شده است (۴۲). هرچند به عقیده‌ی برخی، معنای نخست نظام در این قاعده منظور است (۴۳)، باید اذعان کرد که هر چهار معنا می‌توانند برای نظریه‌ی موافقت با الزام به واکسیناسیون به کار آیند.

بحث

قواعد مخالف با الزام به واکسیناسیون شامل قواعد اکـراه، وجوب دفع ضرر محتمل، احتیاط، احترام، نـفی عسروحرج، سلطنت و اصل عدم ولایت و قواعد موافق با الزام به واکسیناسیون، شامل اصل مصلحت عموم، وجوب دفع ضرر محتمل، اصل تقدم حق حیات و قاعده حفظ نظام و منع اختلال در آن هستند. هرچند الزام به واکسیناسیون با حقوق فردی سازگار نیست و با قواعد فراوانی منافات دارد؛ اما باید دانست که اساساً زمانی قانون در جوامع مطرح شد که انسان به سمت زندگی اجتماعی حرکت نمود و در تعارضات با دیگری واقع شد و برای محفوظ بودن از مزاحمت‌ها روح قوانین را بر جوامع حاکم کرد. از همین رو، در باب قانون‌گذاری علاوه بر فرد، زندگی اجتماعی بشر ملاحظه می‌شود و گاه بر اساس مصالح و مفاسد و ضرورت ناچار به وضع قوانینی می‌شود که جامعه را حفظ و درنتیجه در امنیت قرار دهد. بر همین اساس، احکام تابع مصالح و مفاسد هستند و برقراری نظم و حفظ نظام و سلامت جامعه از مصالح مهم هر جامعه‌ای است. به‌علاوه، برخی قواعد مانند دفع ضرر محتمل و قاعده لاضرر، جنبه اجتماعی نیز دارند و دولت موظف است بیماری و ضرر را از جامعه دفع نماید که یکی از آن طرق، می‌تواند الزام به واکسیناسیون باشد.

نتیجه‌گیری

تهدیدات در هنگام شیوع بیماری‌های خطرناک لاجرم دولت‌ها را به تکاپو خواهد انداخت. در این میان، الزام به واکسیناسیونِ آحاد جامعه یکی از راهکارهای مقابله با بیماری و حفظ کیان جامعه خواهد بود. الزام کردن با پشتوانه‌ی قانون برای دولت ملاحظاتی به همراه دارد که برخی از این ملاحظات موافق و برخی مخالف الزام هستند. ادله‌ی موافق در خصوص ملاحظات الزام به واکسیناسیون معقول‌تر و قوی‌تر هستند و نگاه جامع‌تری به مسئله دارند و مانع قانونی یا شرعی نیز ندارند. حال اگر در این میان، خساراتی بر برخی وارد آمد، دولت مکلف است طبق مسئولیت مدنی، به حقوق فردی افراد توجه کند که به عدالت نزدیک‌تر است؛ زیرا دولت سبب اقوی از مباشر است و بر اساس قاعده‌ی لاضرر نیز هیچ ضرری نباید بدون جبران باقی بماند و جان آدمی دارای احترام است و خونش نباید هدر رود.

پیشنهادات

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، تصویب قانون یا دستورالعملی در زمینه‌ی واکسیناسیون سراسری پیشنهاد می‌شود تا موارد مبهم به‌راحتی حل‌وفصل شوند.

حمایت مالی

این پژوهش فاقد حمایت مالی است.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اعلام می‌کنند که در این پژوهش، تمامی اصول اخلاقی مرتبط رعایت شده است.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تضاد منافعی در این تحقیق وجود ندارد. مقاله‌ی حاضر برگرفته از پایان‌نامه‌ی نویسنده در دوره‌ی کارشناسی‌ارشد رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) با عنوان «ملاحظات فقهی‌حقوقی و اخلاقی واکسیناسیون اجباری» است.

تشکر و قدردانی

از همه‌ی افرادی که ما را در انجام این پژوهش یاری کردند، سپاسگزاریم.

References

1. Elsan M. Government Civil Liability for Infectious Diseases (Case Study: COVID-19). Legal Research Quarterly. 2020; 23(LAW and COVID-19): 215-43.
2. Behrouzi Zad H. Legal regime governing compensation for Corona vaccine. Legal Encyclopedias. 2021; 4(11): 15-53.
3. Ansari, M A. Al-mausu'ah al-fiqhiyyah Al-mūyyasara. 1st Ed. Qom: Majma al-Fikr al-islami. 2001; 4: 442.
4. Al-'Iraqi, D. Al-Ijtihad wa-l-Taqlid [Jurisprudential Expertise and Following]. 1st Ed. Qom: Navid-i Islam. 2009: 293.
5. Mustafavi MK. Al-Qawā‘id. 1st Ed. Qom: Islami. 2002: 306.
6. Rahmani Menshadi M. The function of the rule of obligation to prevent possible loss in law, Journal of Political Science Studies. Law and Islamic Jurisprudence. 2018; 5(2): 30-40.
7. Fāḍil Lankarāni M. 'Idah Al-Kifayah. 5th Ed. Qom. Nūḥ. 2006; 4: 408.
8. Alimohamadi T, Nazarpour H, Nazarpour Samsami N. Civil liability caused by COVID-19 vaccination. Medical Figh Journal. 2021; 13(43): 1-17.
9. Safari M. Independent Rational Evidence. 1st Ed. Tehran. Dadaguster. 2010: 28.
10. Ansāri M. al-Fara'id al-ʿuṣūl. 1st Ed. Qom. Majma al-Fikr al-islami. 1998; 1: 403.
11. Hayati A. Concept of the "Precautionary Principle" and its Place in Civil Responsibility. The Journal of Islamic Law Research. 2015; 15(2): 185-206.
12. Salamizadeh F, Rashvand Bukani M. The principle of respect in Islamic jurisprudence. Journal of Political Science Studies. Law and Islamic Jurisprudence. 2018; 5(2): 30-40.
13. Mūsawī Buǧnūrdī M. Al-Qawā‘id al-fiqhiyyah. 1st Ed. Tehran: Uruj. 1980; 2: 82.
14. Subhāni J. Tahtheeb al-ʿuṣūl. 1st Ed. Qom: Islami. 1984; 2: 495.
15. Makārem Shīrāzī N. Al-Qawā‘id al-fiqhiyyah. 1st Ed. Qom: Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib. 1991; 2: 218.
16. Ṭabāṭabā’ī Yazdī MK. ʿUrwat al-Wuthqā. 1st Ed. Tehran: Heidari. 1999: 173.
17. Ḥusaynī Rawḥānī M S. Fiqh Al-Ṣādiq. 1st Ed. Qom: Dār al-Kitāb. 1993: 308.
18. Sharaf al-Dīn AH. Al-Fuṣūl al-muhimma fī taʾlīf al-umma. 1st Ed. Qom: Bethat Foundation. 1987:31.
19. Ḥusaynī Khāh, J. Qaidah raf'u al-Haraj. 1st Ed. Qom: Markazi Islāmīyi A’imiyi Aṭhār (a). 2006;1:23-24
20. Mahmoudi H. The scope and conditions of invoking the rule of negation of hardship and hardship as a source of contractual works in Iran's law and Shī'a jurisprudence. Journal of Contemporary Jurisprudence and Law. 2017; 7: 117-143.
21. Alidoost A, Ebrahimirad M. Study of the Rule of Control and Its Scope. Islamic Law. 2011; 7(24): 7-31.
22. Subhāni J. Mafaheem al-Qur'ān. 1st Ed. Qom: Imam Al-Ṣādiq. 1980: 272.
23. Ḥāʾeri M. Wilāyat al-amr fī ‘aṣr al-ghaybah. 2nd Ed. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. 1993: 181.
24. Mohaqigh Damad M. Rules of Jurisprudence. 12th Ed. Tehran: Islamic Science Publishing Center. 1985; 4: 234.
25. Shariati R. Qawā‘id fiqh Siyāsī. 1st Ed. Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture. 1999: 350.
26. Shayegh M. The Study of the Rule of the Monarchy and its Flow in the Reign of the Soul and Organs. Researches in Jurisprudence. 2016; 4(8): 5-26.
27. Sadat Akhavi S M. Analyzing the Legal Bases of the Contracts between Physicians and Patients. MLJ. 2011; 5 (19):11-46.
28. Qāsim A. Imam Khumaynī and his Revolution. 1st Ed. Qom: Al-Mustafa International University. 2015: 198.
29. Tāheriniā, A. The Origin and Nature of the Principle “that no person has any naturally-vested power over any other person (the principle of the autonomy of the individual)” in the Shi’i Political Thought. Islamic Government. 2016; 20(4): 69-86.
30. Faiz A. The characteristics of ijtihad and Islamic dynamic jurisprudence. 1st Ed. Tehran. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. 2003: 340.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]

31. Al-Ḥillī J. Al-Maʻārij al-ʿuṣūl. 1st Ed. Qom: al-ʻĀl al-beit.
32. Al-Mīrzā al-Qummī A. Al-Qawanin al-muhkama fi l-ʿuṣūl. 1st Ed. Tehran: Islamiyah. 2017: 92.
33. Azizi H, Fallahzadeh A. Social Expediency in Figh of Imamyya (Shiite Jurisprudence). Public Law Knowledge Quarterly. 2021; 10(32): 85-104.
34. Izdehi SS. The criteria of 'expediency' in Shiite jurisprudence. Transcendent Policy. 2012; 1(1): 29-58.
35. Al-Makki al-Amili al-Jizzini MJ. (Shahid Awwal). Al-Qawāʻid wa Al- Fawāʻid. 1st Ed. Qom: al-Mofid.1953: 138.
36. Fāḍil Miqdād M. Naḍd Al-Qawāʻid al-fiqhiyyah 'alā mazhab al-Imāmiyyah. 1st Ed. Qom: Ayatullāh Marʿashī Najafī Library. 1982: 7.
37. Mūsawī Khumaynī R. Sahifa Nur. 1st Ed. Tehran: Mu'assisiyi Nashri Āthāri Imām Khumaynī. 2006; 21: 47.
38. Rahmatollahi, H., Panahi Boroujerdi, Z. A Comparative Study of Interest in the Individualist and Collectivist Western Schools and Imami Jurisprudence. Islamic Law. 2012; 8(28): 105-38.
39. Mansour Nejad, M. Islamic System and Citizens' Privacy. Journal of Islamic Governance. 2016; 44: 140-64.
40. Ḥaydari M. Basics and proofs of priority of social interests over individual interests from the perspective of Islamic sects. Master's thesis, Faculty of Theology and Islamic Studies. Hakim Sabzevari University. 2016: 12.
41. Al-Ḥurr al-ʿĀmilī M. Tafṣīl wasāʾil al-shīʿa ilā taḥṣīl masāʾil al-sharīʿa. 1st Ed. Qom: Dār Ihyā al-Turath al-arabī. 1993; 62: 82.
42. Moeinifar M, MirAftab Shahreh F. Analyzing the crime of propagandistic activity against the security of the Islamic Republic of Iran in cyberspace. Security Research. 2018; 18(66): 82.
43. Baghizadeh MJ, Omidifard A. The necessity of maintaining the system and preventing its disruption in Shia jurisprudence. Shia studies. 2013; 12(47): 174.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-19]